



مهدی عسکری، فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

مهدی عسکری – دفاع مقدس با تمام داشته‌ها و گفته‌هایش، هنوز هم واگویی‌ه‌های فراوانی در سینه دارد که باید نسل به نسل به نسل‌های بعد از خود منتقل شود. با تمام زوایای واقعی‌اش، بدون بزرگ‌نمایی، بدون اغراق و کاملاً واقعی. در میان کتاب‌های پر شماری که تاکنون در باره دفاع مقدس منتشر شده است، آثار ارزشمند و فاخری وجود دارد که انسان‌های جنگ‌ومردان دفاع مقدس را آن گونه که هستند نشان می‌دهد، بدون بزرگ‌نمایی، با تمام نقاط ضعف و قوت و با تمام داشته‌ها و نداشته‌هایشان. «چشم‌جنگ» با واگویی‌ها در فرصت‌های مقدّم است که با صراحتی کم نظیر از سیر تحول و پیشرفت معنوی راوی کتاب سخن می‌گوید؛ سیری که از تغییر و تحول در زادگاه آغاز می‌شود تا حضور در دوران انقلاب و پس از آن خرمات به عنوان انقلاب‌یاب و لشکر ۵ نصر می‌شود. صراحت لِهجه‌راوی این کتاب به همراه صدفاتی مثال‌زدنی در بیان رخداد‌های پیش و پس از انقلاب و دوران دفاع مقدس آن قدر جذاب است که برخی نقدهای او در این مجال قابل انتشار نیست و فقط باید آن‌را در صفحات کتاب جست‌وجو و نگارش کرد. برش‌هایی از این اثر فاخر که هفته‌گذشته توسط انتشارات ستاره‌ها منتشر شده پیش‌روی شماست.

«فرید محمدی مقدم» می‌گوید: کلاس پنجم بودم که شاه به بنحور دآم. با ذوق و شوقی که تبلیغات حکومتی ایجاد کرده بود، خیلی‌ها رفتند که شاه را ببینند و خیلی‌ها هم نرفتند. خانواده ما وضعیت اقتصادی خوبی نداشت. انگیزه اصلی ما هم برای ورود به انقلاب، بهبودوضعیت اقتصادی نبود، بیشتر انگیزه ما ن مبارزه با فساد بود آن هم فسادى که از آن بیزار بودم، فساد جنسى که در کوچه و بازار بیداد می‌کرد. او به خاطر اى در این باره، ناشره

مى‌کند و مى‌گوید: آن موقع چندین ستان هاى دخترانه به‌طور رسمى نمى‌گفتند حق ندارند ورسرى و چادر بپريد، ولى عملاً بر خورد آن‌ها طوری بود که بالای

مهدی عسکری

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش

مهدی عسکری در دوران خدمت در ارتش



مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

از جنگ تفریح می‌گفتم برای گفتم برای سلامتی آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره) صلوات و بچه‌ها صلوات می‌فرستادند. یک بار همین معلم آمد سر کلاس و سیلی محکمی به من زد و گفت چرا اغتشاش می‌کنی؟ محمدی مقدم به زوایای دیگری از حضور خود در انقلاب این گونه اشاره می‌کند: برای حضور در درگیری‌ها باآموران ساواک معمولاً چاقو، زنجیر، چنگال و هر چه گریبان می‌آمد می‌گذاشتیم توی جیب ما و کارهای دیگری هم انجام می‌دادیم. این روزمده سال‌های دفاع مقدس می‌گوید: ترم‌روزهای ۱۲ تا ۲۲ من از صبح تا شب کار همه این‌ها بود که توی ماشین سوار می‌شدند و بوق می‌زدند. کنترل از دست نیروهای امنیتی خارج شده بود. روزی که امام به ایران آمد، رفته بودیم خانه یکی از همسایه‌ها که تلویزیون داشت. امیل راگنه می‌کردیم. شادی عجیبی بود. هیچ زمانی قبل و بعد از آن روز را به یاد ندارم که آن اندازه شاد شده باشیم. آقا فرید اضافه می‌کند: با او چ گیری انقلاب و به خصوص آمدن امام، بیشتر آدم‌های قاسدی که می‌شناختم تغییر کردند. تصور ما از رفتن شاه این بود که وضعیت آن‌ها همه تخرولی که امام ایجاد کرده بود عجیب و چیزیشبه معجزه بود. روزهای بعد از رفتن شاه و آمدن امام روزهای خاصی بود. روزهایی که محمدی مقدم از آن آن گونه یاد می‌کند: تصور ما از رفتن شاه این بود که وضعیت آن‌ها همه تخرولی که امام ایجاد شده به خصوص از بین رفتن فساد و حاکم شدن معنویت که لذت بخش بود. حتی بچه‌های ۱۴ و ۱۵ ساله عجیب رشد کرده بودند. بعضی وقت‌ها با بچه‌ها بعد از نماز مغرب و عشا می‌رفتیم و بچه‌ها با گروه‌ها یا بحث می‌کردیم. برای این کار تمام خیابان‌های شهر را دور می‌زدیم. تلاش می‌کردیم مطالعه کنیم و توی بحث‌ها با مارکسیست‌ها هم گفت‌وگو می‌دادیم. او ادامه می‌دهد: آن‌ها فشارها و درگیری‌ها در رشد فکری و سیاسی بچه‌ها خیلی موثر بود. من فکر می‌کنم لطف خدا بود که این‌گونه بروز پیدا کرده بود و بچه‌ها را برای چپ‌ه و جنگ آماده می‌کرد. یعنی جوان‌های انقلابی آماده شدند برای پر کردن جبهه‌ها و اداره جامعه، با این که هیچ تجربه‌ای نداشتند. کارهای اجرایی بی‌حکومت نداشتند، بیشتر همان چپ‌ها و راه‌آداره‌ها شدند یا سپاه، بسیج و کمیته‌های انقلاب را تشکیل دادند.

از «چشم‌جنگ»

رنگ تفریح می‌گفتم برای گفتم برای سلامتی آیت‌الله العظمی امام خمینی(ره) صلوات و بچه‌ها صلوات می‌فرستادند. یک بار همین معلم آمد سر کلاس و سیلی محکمی به من زد و گفت چرا اغتشاش می‌کنی؟ محمدی مقدم به زوایای دیگری از حضور خود در انقلاب این گونه اشاره می‌کند: برای حضور در درگیری‌ها باآموران ساواک معمولاً چاقو، زنجیر، چنگال و هر چه گریبان می‌آمد می‌گذاشتیم توی جیب ما و کارهای دیگری هم انجام می‌دادیم. این روزمده سال‌های دفاع مقدس می‌گوید: ترم‌روزهای ۱۲ تا ۲۲ من از صبح تا شب کار همه این‌ها بود که توی ماشین سوار می‌شدند و بوق می‌زدند. کنترل از دست نیروهای امنیتی خارج شده بود. روزی که امام به ایران آمد، رفته بودیم خانه یکی از همسایه‌ها که تلویزیون داشت. امیل راگنه می‌کردیم. شادی عجیبی بود. هیچ زمانی قبل و بعد از آن روز را به یاد ندارم که آن اندازه شاد شده باشیم. آقا فرید اضافه می‌کند: با او چ گیری انقلاب و به خصوص آمدن امام، بیشتر آدم‌های قاسدی که می‌شناختم تغییر کردند. تصور ما از رفتن شاه این بود که وضعیت آن‌ها همه تخرولی که امام ایجاد کرده بود عجیب و چیزیشبه معجزه بود. روزهای بعد از رفتن شاه و آمدن امام روزهای خاصی بود. روزهایی که محمدی مقدم از آن آن گونه یاد می‌کند: تصور ما از رفتن شاه این بود که وضعیت آن‌ها همه تخرولی که امام ایجاد شده به خصوص از بین رفتن فساد و حاکم شدن معنویت که لذت بخش بود. حتی بچه‌های ۱۴ و ۱۵ ساله عجیب رشد کرده بودند. بعضی وقت‌ها با بچه‌ها بعد از نماز مغرب و عشا می‌رفتیم و بچه‌ها با گروه‌ها یا بحث می‌کردیم. برای این کار تمام خیابان‌های شهر را دور می‌زدیم. تلاش می‌کردیم مطالعه کنیم و توی بحث‌ها با مارکسیست‌ها هم گفت‌وگو می‌دادیم. او ادامه می‌دهد: آن‌ها فشارها و درگیری‌ها در رشد فکری و سیاسی بچه‌ها خیلی موثر بود. من فکر می‌کنم لطف خدا بود که این‌گونه بروز پیدا کرده بود و بچه‌ها را برای چپ‌ه و جنگ آماده می‌کرد. یعنی جوان‌های انقلابی آماده شدند برای پر کردن جبهه‌ها و اداره جامعه، با این که هیچ تجربه‌ای نداشتند. کارهای اجرایی بی‌حکومت نداشتند، بیشتر همان چپ‌ها و راه‌آداره‌ها شدند یا سپاه، بسیج و کمیته‌های انقلاب را تشکیل دادند.

حضور جدی انقلاب در بنحورد محمدی مقدم ادامه می‌دهد: راهپیمایی‌های بنحورد از شهریور سال ۵۷ جدی شد. بعد از ۱۷ شهریور که در میدان ژاله تهران مردم را قتل‌عام کردند، با فاصله در بنحورد هم راهپیمایی‌های غللی شروع شد. فکر نمی‌کنم دهه محرم بود که دستور تیراندازی‌ها بود. یکی از بچه‌های مسجد به نام حسن آبادی که تنها ۱۶ سال داشت و در جلسات قرآن هم‌راه من بود، در دهه اول محرم در سال ۵۷ نزدیک فلکه رضاشاه شهید شد. مردم برایش تشییع جنازه باشکوهی گرفتند. و ی می‌افزاید: من هم در همان روزها به همراه چند تن از دوستانم اعلامیه در منازل پخش می‌کردم و در درگیری‌ها هم فرار می‌کردیم. یادم می‌آید عملی داشتیم که تاریخ و جغرافیا در س می‌داد و با ساواک در ارتباط بود. چند بار در

برش‌هایی از خاطرات «فرید محمدی مقدم» دیده بان لشکر ۵ نصر



مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری

مهدی عسکری